دایره فهرست نویسی

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

 تیرماه93

خبرگزاری ابناء

شناسنامه:

مکان مصاحبه: **خبرگزاری ابنا**

زمان انتشار مصاحبه:23/9/1392

پیاده ویراست: خبرگزاری ابنا

تاریخ تنظیم جزوه: 23/12/1392

فهرست:

تاریخ فهرست نویسی:

صفحه آرایی و طرح جلد:

بسم الله الرحمن الرحیم

**ابنا:** مطالعات مجموعه شما با موضوع تدوین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی چگونه شکل گرفت؟

ـ بسم الله الرحمن الرحیم: باید قبل از شروع گزارش،  مقدمه ای را بیان کنم؛  برای تحقق الگوی پیشرفت اسلامی در کشور سه مرحله تاریخی باید طی شود؛ تا در این مراحل سه سطح فعالیت تحقق یابد: از نظر ما مرحله اول؛ مرحله پژوهش برای تولید الگوی پیشرفت اسلامی، مرحله دوم؛ مرحله پرورشِ الگوی پیشرفت اسلامی و مرحله سوم؛ مرحله پردازشِ الگوی پیشرفت اسلامی است. ما در مرحله پژوهش، فعالیتهای خود را با یک سؤال شروع کردیم. سؤال این بود؛ انقلاب اسلامی با چه آسیب هایی روبرو است؟ مسأله ما در آغاز مطالعات، آسیب شناسی انقلاب بوده و پس از بررسی چند ده سرفصل پژوهشی، در بهمن ماه 1390 به یک  نظریه برای اداره ی جامعه بر اساس اسلام دست پیدا کردیم. نام این معادله و نظریه « پردازش موضوعات جهت ساز» است. از نظر ما اداره ی اسلامی جامعه ، وابسته تام به ارائه تحلیل اسلامی درباره جهت سازها است. "اولین نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی"  مبتنی بر «معادله پردازش موضوعات جهت ساز» تفسیر می شود و حاوی 81 موضوع جهت ساز است.  
  
**ابنا:**«معادله پردازش موضوعات جهت ساز» چیست؟ و چه می گوید؟

ـ به صورت ساده موضوعات جهت ساز موضوعاتی هستند که  با شخصیت افراد جامعه ارتباط دارد و البته شخصیت افراد جامعه هم منبعث از فطرت افراد است؛ پس در واقع موضوعات جهت ساز، موضوعاتی هستند که مرتبط و نشأت گرفته از فطرتی هستند که خداوند افراد را بر طبق آن فطرت خلق کرده است. به عنوان مثال موضوع اقتصاد، موضوعی جهت ساز است ؛چون این مسئله، ناظر به شخصیت افراد جامعه است. اگر با تحلیل کاربردی اسلامی مشکلات این حوزه را مدیریت کنیم، فقط مسئله اقتصاد را جواب نداده ایم؛ بلکه در نتیجه اعتماد حاصل شده از پایگاه پاسخگوئی انقلاب به این موضوع، اعتماد  مردم به جهت گیری اسلامی جلب شده است. این موضوع را جهت ساز می دانیم؛ چون سهم آن در شخصیت اجتماعی انسانها زیاد است. این موضوع را جهت ساز می دانیم؛ چون شخصیت ساز است. به عبارت دیگر اگر ما ـ یعنی حوزه های علمیه و نیروهای انقلاب ـ به یک موضوع مرتبط با شخصیت افراد جامعه ورود نکردیم و جواب یک موضوع مرتبط با شخصیت را ندادیم ـ چون آن موضوع برای افراد قابل حذف نیست ـ افراد به دنبال راه حلی  برای آن می گردند؛ تا  اختلال در زندگی شان ایجاد نشود و شخصیت شان ضربه نخورد. به عبارت دیگر  اگر ما پاسخ ندهیم؛ تئوری های غربی میانداری می کنند و جواب ناقصی به این موضوع می دهند. به نظرم نتیجه غفلت ما و پاسخگویی تئوری های غربی به این موضوع شخصیت ساز، فقط این نیست که مردم در مسئله اقتصادی با پاسخ ناقص روبرو می شوند؛ بلکه  این غفلت باعث می شود تا افراد  به جهت گیری حاکم بر تئوری های غربی خوکنند و لذا اعتماد به تمدن استکباری غرب در ایران زیاد می شود.

بنابراین  اگر می خواهید جامعه را بر اساس نگاه اسلامی اداره کنید،  در ابتدا باید مبتنی بر نگاه اسلامی پاسخ موضوعات جهت ساز را بدهید. موضوعات جهت ساز زیرساخت جلب اعتماد و مشارکت عمومی هستند. جامعه را نمی شود بدون مشارکت و اعتماد مردم اداره کرد و راه ایجاد مشارکت این است که نهاد ها و جریانهای اداره کننده جامعه پاسخ ناظر به موضوعات جهت ساز و شخصیت ساز را ارائه کنند. اگر ارائه نکردند، افراد دنبال پاسخ های دیگر می روند و گناه وقوع این آفت ـ بیش ازهمه ـ برعهده افرادی است که مسئول اداره جامعه بوده اند؛ چون به موضوعات جهت ساز جواب نداده اند.

البته برای شرح بیشتر نظریه "پردازش موضوعات جهت ساز" نیازمند تبیین مبنای اصلی این نظریه  و روش منبعث از آن هستیم. با تیین مبنای "هدایت نظامات ذهنی" و «الگوی ساخت نظامات اسلامی»  ـ که منبعث از آن است ـ نظریه وابستگی اداره جامعه به پردازش موضوعات جهت ساز، شرح بیشتری می یابد؛ که جایش اینجا نیست.  
  
**ابنا:**مبنای پژوهش شما بر چه مبنایی بوده است؛ بیشتر از عقل استفاده کردید یا از شرع؟ یا  تلفیقی از هر دو؟

ـ اولا در تبیین این معادله قطعا  مراقب  بوده ایم تا از الگوهای غربی تأثیر نپذیریم. ازکپی برداری و تقلید از الگوی های غربی احتراز کرده ایم.

**ابنا:** از مبانی غربی آگاهی هم داشته اید؟

دوران پژوهش ما 15 سال طول کشیده و در طی این 15 سال از تئوری های غربی در جامعه شناسی، اقتصاد، مدیریت، توسعه و غیره بی اطلاع نبوده ایم.

**ابنا:**نقد هم می کردید؟

ـ کارهایی در حوزه نقد هم داشتیم. به هر حال این تئوری متاثر از آنها نیست، غیر مقتبس و تأسیسی محسوب می شود و در نقطه مقابل آنها قرار می گیرد. در کنار این مطلب از اخباری گری هم دوری جستیم و تفقه، تعقل و درایه درآیات و روایات را نادیده نگرفتیم. ما یک کار اجتهادی ـ تفقهی با موضوع تبیین ریشه اداره جامعه از دیدگاه اسلامی، در آیات و روایات انجام دادیم. پاسخی که دست پیدا کردیم؛ این است که ریشه اجتماعیات در نگاه اسلام مفهوم هدایت است؛ یعنی اگر در یک کلمه بپرسید ـ از دیدگاه اسلامی- غرض و مبنای اداره یک جامعه چیست؟ پاسخ داده می شود غرض و مبنای اصلی اداره جامعه، هدایت افراد است. اصلا بدون هدایت افراد، نمی توان جامعه را بر اساس اسلام اداره کرد. ما در «مبنای هدایت نظامات ذهنی» ابعاد مفهوم هدایت و چگونگی نقش آن در اداره جامعه را شکافته ایم. برای فهم بیشتر این مسئله باید توجه کنیم که؛ فقط بخشی از هدایت به واسطه غیر معصومین تحقق  می یابد ـ مفهوم هدایت، مفهومی گسترده و ذو ابعاد است ـ سطوحی از هدایت را غیر معصومین نمی توانند متولی شوند؛ چون هدایت در اصل فعل خداوند است و آنکه به تمامه موضوع هدایت را در اختیار دارد و در عالم جاری می کند ، خدای متعال است؛ البته در طول اراده الهی، انبیاء و معصومین  هم، هادی هستند. همچنین در این میان ، غیر معصومین هم می توانند اراده خود را ناصرِ اراده معصومین قرار داده و در امر هدایت افراد حضور پیدا کنند. ما بر اساس«مبنای هدایت نظامات ذهنی» سطح حضور ارداه غیر معصومین در مسئله هدایت را تبیین کرده ایم و مبتنی بر این مبنا ـ در قالب نظریه پردازش موضوعات جهت ساز ـ وابستگی ادراه اسلامی جامعه با مسئله هدایت و بستر نقش آفرینی غیر معصومین در امر هدایت را تعریف کرده ایم.

توضیح بیشتر اینکه «هدایت نظامات ذهنی» به معنای تصرف در "نظام نگرشهای موثر بر تصمیم گیری فرد" است. همیشه  افراد متأثر از عواملی تصمیم می گیرند و  راه تغییردادن تصمیم افراد، تغییر دادن نگرش های آنها است. اگر بخواهیم تصمیم یک فرد را تغییر دهیم؛ در گام اول باید از عوامل حاکم بر تصمیم آن فرد تحلیل داشته باشیم. همیشه عوامل فراوانی  در اتخاذ تصمیم غلط وجود دارد؛ ولی حتما بخشی از این عوامل نگرشهای فرد است.  زمانی که می گوییم هدایت مبنای اداره جامعه است یعنی باید با اختیارات حکومت ورود پیدا بکنید و این نگرشها را اصلاح بکنید. مثالی را بیان می کنم تا مسئله روشن شود؛ یکی از مشکلات اساسی در جامعه ما این است که؛ افراد با تأخیر تصمیم به  ازدواج می گیرند و سن ازدواج ارتقاء پیدا کرده است، حال با «مبنای هدایت نظامات ذهنی» حکومت چه کاری برای حل این مشکل می تواند بکند؟ پاسخ این است که حکومت باید نگرشهای حاکم بر این تصمیم گیری را اصلاح کند. یک سطح از این نگرش این است که افراد آیا نیاز به ازدواج می بینند یا نمی بینند؟ اگر افراد جایگاه ازدواج را در زندگی  ندانند، برای ازدواج تصمیم نمی گیرند ـ چون افراد نسبت میان موضوعی که برایش تصمیم می گیرند و شخصیت و فطرت خود را می سنجند، باید به افرادکمک کرد تا تحلیل غلطی نسبت به موضوعات مرتبط با شخصیت در ذهن آنها شکل نگیرد ـ در شرایط فعلی  افراد شأن ازدواج و تشکیل زندگی را زیر مجموعه تامین امکانات و تحصیل می دانند و ازدواج کردن را به تاخیر می اندازند. افراد ازدواج را به تامین رفاه و تحصیل مشروط می کنند؛ ولی  اگر به 10 یا 20 سال پیش برگردید، می بینید تحصیل و رفاه در شکل گیری نهاد خانواده تاثیر فعلی را نداشته وافراد ازدواج را به رفاه و تحصیل مشروط نمی کرده اند. افراد بیش از اینکه ازدواج و تربیت  اولاد را در شخصیت خود مؤثر و به نفع خود بدانند،  تحصیل ،رفاه و شغل را به نفع می دانند.  در واقع  اینجا  نگرشی شکل گرفته است و ما می گوییم  وظیفه حکومت؛ تلاش برای اصلاح این نگرش غلط است. هدایت نظامات ذهنی؛ یعنی اصلاح نگرش های غلط.  البته مسئله تغییر نگرش ها اختصاصی به این موضوع ندارد و ایجاد نگرش صحیح ریشه اداره بخشهای اقتصاد، امنیت، سیاست، آموزش، حقوق ، ورزش و... است. در همه جا ابتدا باید نگرش صحیح ایجاد کرد.

**ابنا:**شما در الگوی پیشنهادی خود حکومت را بازیگر اصلی می دانید؟ و آیا غیر از حکومت گروه های غیر دولتی می توانند تاثیر بگذارند یا نه؟

ـ منظور ما از حکومت نظام اختیارات اجتماعی است. هر کسی که اختیارات اجتماعی را در سطحی می پذیرد؛ می تواند ورود پیدا کند و نگرش ها  را اصلاح کند. طبیعتا کسی که اختیارات بزرگتری دارد تصمیمات او ممکن است کمک بیشتری به تقویت نگرش های منفی یا مثبت کند. در واقع ما حکومت و دولت را از پایگاه تربیت و شخصیت سازی نگاه می کنیم . ما در «مبنای نظامات ذهنی» بیش از همه چیز آثار نگرش سازِ تصمیمات دولت ها و حکومت ها را بررسی می کنیم. اگر نگرشهای منفی در جامعه تقویت شود؛ در مرحله بعد تصمیم گیری افراد، تابع نگرش های منفی شکل می گیرد.

بنابراین اینکه شما می گویید این مبنا از کجا آمده؟  می گویم ریشه بحث ما، فهم و تعریفی است که ما از مفهوم و نقش هدایت در جامعه داریم ؛ به نظر ما فلسفه تشکیل حکومت در اسلام با فلسفه هدایت برابر است. اگر فقهاء اختیارات اجتماعی نداشته باشید، نگرش افراد به صورت غلط شکل می گیرد و به تبع نگرش غلط، تصمیم گیری افراد هم غلط می شود. حکومت را برای این می خواهیم که این نگرش ها را اصلاح کند. ناگفته نماند؛ حکومت سطحی از هدایت را ـ به معنای تصرف در نگرش های موثر بر تصمیم گیری فرد ـ مدیریت می کند و این سطح شاملِ نگرش های فردی، اجتماعی و تاریخی است. وقتی می گوییم هدایت نظامات ذهنی، معنایش؛ تصرف در نظام نگرش های موثر بر تصمیم گیری فرد است. یک سطح آن را توضیح دادم ولی دو سطح دیگر را  باید در جای دیگری شرح دهم. همچنین سطوح دیگری از هدایت مربوط جریان مشیت الهی از طریق معصومین علیهم السلام است و از حیطه  تصرف و درک غیر معصومین خارج است.

**ابنا:**هدف نقشه راه سعادت دنیا و آخرت است؟

ـ بله، اگر ما بتوانیم نظام نگرش های افراد را عوض کنیم، بحث «الدنیا مزرعه الاخرة»  تبیین می شود. این خودش یک نگرش کلان است؛ ولی چیزی که اکنون در جامعه می بیند آن است که مسئله  آخرت در نگرشها فراموش شده و نگرشها، مبتنی بر سود مادی شکل می گیرد. حالا چه کسی منشأء شکل گیری نگرش های غلط است؟  همانطور که گفتم؛ یکی از عوامل، تصمیمات اقتصادیِ متأثر از توسعه غربی است. به عنوان مثال وقتی تلویزیون را  روشن می کنید؛ به شما می گوید «20 درصد سود، 30 درصد سود». دائم حرص شما را تحریک می کند؛ این یعنی بانک ها، برای جامعه نوعی نگرش می سازد. تصمیمات حکومت، نگرش می سازد. اگر حکومت نداشته باشیم نگرش ها تصحیح نمی شود و هدایت دچار مشکل می شود؛ این حرف اصلی ماست. حال این سخن را با آن مطلبی که در قسمت اول گفتیم با هم ملاحظه کنید. در اینجا گفتیم بدون اصلاح نگرش ها  مردم تصمیمات غلط می گیرند و در آنجا گفتیم راه هدایت و تغییر نگرش ها پردازش موضوعات جهت ساز است. پس اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی ـ که معرفِ81 موضوع جهت ساز است ـ نتیجه اش می شود هدایت نظامات ذهنی. نگرش ها را اصلاح می کند و به نگرش های اسلامی نزدیک می کند.

**ابنا:** 81 مورد را می فرمایید؟

ـ بله، ما 81 موضوع جهت ساز را شناسایی کردیم؛ البته شاید کسی تحقیق کند و بگوید 82 مورد است! به هر حال اگر شما این 81 موضوع را پاسخ ندهید نگرشهای افراد نسبت به جهت گیری اسلامی دچار التقاط می شود و معنایش این است که نگرش غلط نسبت به موضوعات شکل می گیرد. معنایش این است که اسلام محقق نمی شود و جهت گیری جامعه عوض می شود. پس ما در الگوی پیشرفت اسلامی در گام اول به دنبال روشی برای اصلاح نگرش های افراد هستیم.

**ابنا:**این 81 مورد آیا سطوح و اولویت ها و ضرورت هایی دارد؟

ـ این 81 مورد به سه دسته تقسیم می شود: 27 موضوع جهت ساز به تحول نگرش ها در بخش اجرای کشور کمک می کند. 27 موضوع به تحول نگرش ها در بخش دانشگاه، و 27 موضوع به تحول در حوزه های علمیه مربوط می شود. به عنوان مثال اگر  طلاب و فضلاء به 27 موضوع جهت سازِ حوزه های علمیه،  توجه کنند؛ معنای اجتماعیاتِ اسلام تنقیح می شود. مثال می زنم تا بحث واضح تر باشد، ما موضوع جهت سازی در سیاست خارجی داریم ؛که سریعا باید جواب اسلامی آن را برای وزارت خارجه تبیین کنیم. این موضوع قائده «نفی سبیل» است. قائده نفی سبیل می گوید اگر در اثر روابط خارجی و سیاست خارجی غلط، زمینه تسلط کفار بر جامعه اسلامی مهیاء شد و کفار مسلط شدند؛ هرچند این یک مسئله است ولی آثارش به همه موضوعات سرایت می کند. اگر کفار بر ما مسلط شوند سیاست، اقتصاد، تربیت و.... خراب می شود. سیاست خارجی یک موضوع است ولی به دلیل گستردگی آثار ، یک موضوع جهت ساز محسوب می شود. هم اکنون در حوزه سیاست خارجی با توجه به ایده های غربی تصمیم سازی می کنیم. به اصطلاح متاثر از ایده "سیاست خارجی توسعه گرا" هستیم. اگر نتوانیم این حوزه را جواب بدهیم،  این حوزه در شخصیت افراد و در همه حوزه ها تأثیر می گذارد. این یکی از 81 موضوع نقشه راه است و به نظرما اداره جامعه؛ یعنی مدیریت موضوعات جهت ساز!

**ابنا:**این مدل حضرتعالی متعلق به زمانی است که حکومت تشکیل دهیم و اگر حکومتی نباشد این مدل کارایی دارد؟

ـ بله، تحقق اسلام بدون اصلاح نگرش های افراد امکان ندارد و تغییر نگرش ها هم وابسته به داشتن اختیارات اجتماعی است. من سوال می کنم؛ اگر شما برای اداره جامعه اختیارات نداشته باشید می توانید نگرش ها را تغییر دهید؟ حرف اصلی من این است که امر هدایت نگرش ها بدون داشتن اختیارات اجتماعی شکل نمی گیرد. هرکس به هر میزان قدرت نگرش سازی دارد در عمل دارد حکومت می کند.

**ابنا:**الگوی توسعه غرب، مدل توسعه فرانسه یا مدل توسعه انگلیس است در مدل توسعه فرانسه حکومت، همه کاره و بانی توسعه است ولی در مدل انگلیس جامعه مدنی همه کار را بدون نیاز به دولت انجام می دهد. مدل شما به مدل فرانسه نزدیک است یا انگلیس؟

ـ به هیچ کدام نزدیک نیست و در ضد آن دو تا است.

**ابنا:**ظاهر مدل شما این است که مردم هیچ نقشی ندارند؟!

ـ نقش مردم در این است که تصمیم می گیرند. من از شما سؤال می کنم؛  وقتی قرار است در همه ی امورِ جامعه، افراد تصمیم گیری کنند؛ شما چگونه می گوئید که افراد نقش ندارند؟! البته ما  می گوییم که تصمیم گیری افراد متأثر از نگرش و مبانی اعتقادی افراد است و این نگرش ها در فضای جهت سازها شکل می گیرد.  زمانی که مشارکت مردم اصل است، نقش حکومت چیست؟ نقش حکومت تفاهم و گفتگو با مردم روی نگرش صحیح و نگرش غلط است.  پس فعالیت های مرتبط با  اداره جامعه، بر عهده مردم است ولی  هدایت نگرش ها وظیفه حکومت است. حکومت به مردم تفاهم می کند که اگر جهت گیری اسلامی نباشد همه چیز به ضرر مردم تمام می شود. مثل مشارکت با مدل اقتصاد غربی که ضررش فاصله طبقاتی است، مثل  امنیت غربی که نتیجه اش شنود و ... است، مثل مشارکت مردم با مدل سیاست غربی که ضررش محدود کردن رأی مردم به گزینه های صاحبان سرمایه است. به عبارت دیگر اگر حکومتی می خواهد دخالت بکند نباید به سمت مکانیزم های برون زا و جبری برود، دائم قانون بگذارد و مردم را به جبر وارد حوزه هایی  خاص بکند؛ مثل مدل فرانسوی که شما می گویید. مدل فرانسه به سمت مکانیزم های بریده از فطرت می رود ولی در الگوی اسلامی ، حکومت باید فطرت مردم را فربه بکند! شخصیت مردم را پروش بدهد! مردم را رشد بدهد و راه رشد مردم مدیریتِ موضوعات جهت ساز است. مدل انگلیس هم به شکلی دیگر خلاف فطرت عمل می کند.

**ابنا:** در الگوی شما توسعه، از بالا به پایین می شود یا برعکس؟

ـ آنکه در وسط میدان، جامعه را اداره می کنند مردمند، می گوئید نقش مدیران، خواص و نخبگان چیست؟ می گویم نخبگان نباید به سمت به کار گیری روش های برون زا  بیایند. باید فطرت، شخصیت و نگرش انسان ها را بهینه کنند. پس در الگوی پیشرفت اسلامی یک گفتگوی دائمی بین خواص جامعه و مجموع مردم صورت می گیرد تا نگرش ها اصلاح شود؛ البته همانطور که گفتم این گفتگو به محوریت موضوعات جهت ساز است و جنس آن با گفتگوهای فلسفی و علمی موجود بسیار متفاوت است. ما به دنبال گفتگوی نظری و فلسفی بریده از عمل نیستیم، به دنبال تصویب قوانیین گسترده و مجبور کردن مردم به اسم قانون هم نیستیم. جمهوری اسلامی و الگوی پیشرفت اسلامی نگرش ها را تقویت می کند، تا مردم خودشان تصمیم بگیرند. الگوی پیشرفت اسلامی در همه بخش ها  شوق مردمی را  به مشارکت در راستای جهت گیری اسلامی افزایش می دهد. این خاصیت قطعی پرداختن به موضوعات جهت ساز است.  
**ابنا:** در الگوی شما نخبگان حوزه های علمیه و بخش اجرایی وجود دارد این ها یک طرف و مردم در طرف دیگرند. بیشترین وظیفه را نخبگان حوزه و دانشگاه و عوامل اجرایی جامعه به عهده می گیرند؟

ـ ببینید این نقشه راه، نقشه راه تحول در وضعیت موجود است. در سال 1392 باهم گفتگو می کنیم وجامعه ایران یک وضعیت فعلی دارد؛ وضعیت فعلی یعنی چه؟  یعنی حوزه های علمیه کارهایی می کنند، دانشگاه ها و وزارتخانه ها و ساختارهای اداره جامعه  هم کارهایی می کنند و این فعالیت ها آثاری در نگرشهای مردمی دارند. ما در نقشه راه، نگرش های منفی ساختارهای موجود و آنجایی که نگرش مثبت ایجاد می کنند را بررسی کرده ایم؛  نگرش سازی مثبت این نهاد ها در راستای جهت صحیح، کم عمق است؛ زیرا یا به  جهت سازها کم توجه هستند و یا با مدل غربی به جهت ساز ها می پردازند. با این وضعیت چه کار کنیم؟ چه کار کنیم؛ که ساختارها و مجموعه نظامات فعلی بیشتر به سمت اصلاح نگرش های موثر بر تصمیم گیری افراد بروند؟ در نقشه راه 81 موضوع  پیشنهاد داده ایم ـ که اگر پردازش شوند ـ نگرش های حاکم بر تصمیم گیری افراد بهینه و رشد می یابد. می گوئید نتیجه اش چه می شود؟ می گویم افرادی که زیر بلیط و چتر برنامه های الگوی پیشرفت اسلامی زندگی می کنند این افراد دائما نگرش هایشان نسبت به واقعیات عالم بهینه می شود پس تصمیمات بهتر و صحیح تری در بخش های اقتصادی، امنیتی، سیاسی، حقوقی، خانوادگی و.... می گیرند و این مسئله باعث کاهش اصطکاک ها و ناهنجاری های در بخش های مختلف  می شود. حکومت چه چیزی مهمتر از این می خواهد؟ پس اگرچه  امروزه نگاه به اداره جامعه متأثر از الگوهای غربی است؛ ولی ما در مرحله پژوهش به نگاهی دست پیدا کردیم؛ که ریشه  و ثمره اش تغییر نگرش های افراد است. مثالی می زنم تا بحث واضح تر شود؛ در شرایط فعلی مفاد خیلی از قوانینِ مصوبِ مجلس ؛ اگر حالت قانونی نداشته باشد؛ اجرا نمی شود و حتی در برخی ازمواقع یک مطلب ـ با اینکه به شکل قانون درآمده است ـ اجرا نمی شود. این یعنی چه؟ یعنی افراد به اجرای این قوانین خیلی احساس نیاز پیدا نمی کنند. ببینید اگر ما نگرش ها را اصلاح کنیم قانون هم بهتر پیاده می شود؛ این یعنی نقش هدایت در اداره جامعه. ما در الگوی پیشرفت اسلامی به دنبال این هستیم که افراد قبل از اینکه موضوعی را اجرا کنند، هماهنگی آن موضوع را با شخصیت، فطرت و زندگی خود را درک کنند. معنای این جمله چیست؟ معنایش این است که؛ اداره اسلامی جامعه بر اساس هدایت مردم است. در الگوی پیشرفت اسلامی ـ به معنای پردازش جهت سازها ـ همراهی عمومی،  بیشتر از الگو غربی به دست می آید و به هیچ عنوان؛ حتی به اسم قانون، نباید  از مسئله نگرش سازی در راستای جهت گیری جامعه غفلت کرد.

**ابنا:** طرحی که دادید زمان بندی و مراحل دارد؟ و آیا در مقام اجرا با مشکل مواجه می شود یا نه؟

ـ تا این جا به کمک سوال های شما ـ به صورت مختصر ـ محصول اصلی فعالیت های دوران پژوهش برای الگوی پیشرفت اسلامی را گزارش دادم. همانطور که گفتم ما به «معادله پردازش موضوعات جهت ساز» دست پیدا کردیم و ثمره این نظریه هدایت نگرش ها است. در گام دوم به نظرمان می رسد؛ که باید وارد مرحله پرورش الگوی پیشرفت اسلامی شویم. پرورش یعنی رشد دادن این موضوع در ذهنیت عمومی جامعه. ما این دیدگاه جدید را باید در بین شخصیت ها، نخبگان و عامه مردم جا بیاندازیم. وقتی می گوییم دوران پرورش الگوی پیشرفت اسلامی؛ یعنی پرورش دادن این نگاه جدید به اداره جامعه در ذهن مردم، نخبگان و مدیران!

در این راستا سه کار باید انجام شود: هدف اول ما  در دوران پرورش گسترش فضای طرح بحث و گفتمان سازی برای مسئله الگوی پیشرفت اسلامی است؛ یعنی اگر ما نتوانیم فضای گفتگو کردن را گسترش دهیم؛ طبیعتا افراد هم روی این موضوع تأمل نمی کنند و درنتیجه مسئله پرورش پیدا نمی کند. تربیت کارشناس برای مسئله الگوی پیشرفت اسلامی، هدف دوم، دوران پرورش است و هدف سوم این است که ساختارهای متکفل الگوی پیشرفت در ضمیمه ساختارهای فعلی ایجاد شود. مثلا در مجلس کمیسیونی به وجود بیاید؛که این کمیسیون از درون مجلس نگرش سازی قوانین مصوب مجلس را محاسبه و ارزیابی کند. یعنی سعی شود تا در مجلس قوانین مبتنی بر فطرت و قوانینی که کمتر جبری هستند تصویب شود. همچنین باید در دولت و در حوزه های علمیه  و.. ساختارهایی به وجود بیاید و در راستای تحقق بحث الگو، ایفای نقش کنند. اگر ما به این سه هدف دست پیدا کنیم؛  به نظرمان مسئله  الگو، پرورش پیدا می کند و در ذهنیت همه جا می افتد. در واقع بعد از طی دوران پرورش، الگوی پیشرفت اسلامی، دیگر یک اصطلاح نیست. الان اگر می گوییم الگوی پیشرفت اسلامی ، یک اصطلاحی است که؛ کمترکسی مراد از این لفظ و اصطلاح را متوجه است؛ اما  بعد از دوران پرورش یک درک ابتدایی و اجمالی از این موضوع در بین نخبگان، مدیران و مردم شکل می گیرد. بنابراین  اینکه  شما می فرمایید موانع  تحقق الگوی پیشرفت اسلامی در کشور چیست؟ یکی از موانع  فقدان کارشناس است ، یکی از موانع  فقدان برنامه ریزی قوی برای گسترش تضارب حول این موضوع است. به عبارت دیگرگفتمان این بحث، یک گفتمان کم عمق است و در رسانه ها، حوزه و دانشگاه راجع به این مسئله بحثِ مستمری وجود ندارد.

**ابنا:**منظور شما از کارشناس اعم از حوزوی و دانشگاهی است؟

ـ شخص باید مسلط به بحث الگو باشد. در نهاد آن خیلی بحث نداریم. مانع سوم هم  این است که؛ در ساختارها و مجلس  توجهی به  این بحث نیست. مجلس هشتم در قانون برنامه پنجم توسعه، یک حکم برای مسئله الگو نوشته است، همین!؟ حکم اول برنامه پنجم توسعه! این است که تا پایان سال سوم برنامه پنجم (تا پایان سال1392) الگوی اسلامی ایرانی تدوین و طراحی شود. باید به جای این حکم، یک کمسیون در مجلس پیگیر این مسئله می شد. این ها موانع کار است. به عبارت دیگر اگر انقلاب اسلامی به این سه هدف دست پیدا کند؛ موانع اولیه  تحقق مسئله الگوی پیشرفت اسلامی، برطرف می شود. الان ما در این مرحله هستیم و فعالیت های فعلی ما، به دنبال تحقق الزامات مرحله پرورش الگو است. در نهایت ـ وقتی ما به اینها دست پیدا کردیم ـ وارد مرحله پردازش می شویم. مرحله پردازش الگوی پیشرفت اسلامی ، مرحله عمل و برنامه ریزی براساس الگوی پیشرفت اسلامی است. یعنی می توانیم در این  مرحله برنامه ها و طرح هایمان را مبتنی بر این الگو عملیاتی کنیم. البته ما ـ برای خودمان ـ عملیاتی و پردازش کردن مسئله الگو را، حضور در سطح تصمیم سازی می دانیم؛ یعنی نظام جمهوی اسلامی ساختارهایی دارد که آنها تصمیم گیر هستند. به عنوان مثال اولین سطح تصمیم گیری در نظام جمهوری اسلامی مجلس شورای اسلامی است. مجلس تصمیم می گیرد و یک نظریه را به شکل قانون در می آورد، بعد دولت اجرا می کند و قوه قضائیه هم نظارت می کند. با روال فعلی، ما خودمان را در لایه تصمیم سازی تعریف کرده ایم؛ یعنی آن چیزی که برای ما در شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی مطرح است این است که نظام تصمیم سازی کشور را به چالش بکشیم. تصمیم سازی فعلی کشور در سطح برنامه ریزی ـ و نه در سطح جهت گیری ـ متأثر از الگوی توسعه غربی است. انقلاب جهت گیری می دهد؛ ولی آن جهت گیری در همه جا به برنامه تبدیل نمی شود. ما از نظام تصمیم سازی کشور  این سؤال را داریم؛که چرا جهت گیری اسلامی انقلاب به برنامه تبدیل نمی شود؟  و چرا جهت گیری های غربی در بسیاری از مواقع توسط مجلس و وزارتخانه ها تبدیل به برنامه می شود؟ سؤال مطرح می کنیم و تا این سطح حضور پیدا می کنیم. وقتی می گوییم پردازش الگوی پیشرفت اسلامی؛ یعنی تصمیم سازی در امور کشور بر اساس الگوی پیشرفت اسلامی.  این مرحله سومی و مرحله آینده ی فعالیت های مرتبط با تحقق الگوی پیشرفت اسلامی است.

اگر بخواهم در یک جمله کل بحث را جمع بندی کنم، باید بگویم ؛ تحقق الگوی پیشرفت اسلامی وابسته به سه مرحله فعالیت است؛ مرحله پژوهش -که خروجی آن موضوعات جهت ساز شد ـ مرحله پرورش ـ که سه هدفِ فوق الذکر را دارد ـ و مرحله پردازش؛که شروع تصرف در نظام تصمیم سازی کشور است.

**ابنا:** شما در مصاحبه ای فرموده بودید که تحقق تمدن اسلامی هدف غایی ماست؟

ـ ایجاد تمدن اسلامی هدف غایی انقلاب اسلامی است.

**ابنا:**منظورتان از تشکیل تمدن اسلامی؛ تمدنی شیعی، ایرانی و در جغرافیای خودمان است؛ یا اعم از جمهوری اسلامی ایران؟

ـ قطعا مفهومی از تمدن اسلامی مد نظر انقلاب است که الگوهای آن قابل استفاده و تکثیر در جهان اسلام و جهان مستضعفین باشد.  نسخه اولیه الگوی اسلامی ـ در دوران جامعه اسلامی ـ ایران را  معماری می کند و سپس  بر اساس الگوی پیشرفت اسلامی ـ در مرحله تمدن اسلامی ـ در جهان اسلام و مستضعفین  تصمیم سازی صورت می پذیرد. انشاالله

**ابنا:**یعنی فراتر از جمهوری اسلامی؟

ـ بله، مثالی عرض می کنم؛  الان مدل امنیتی و دفاعی شما در سوریه مورد استفاده قرار گرفته است. یعنی علت اینکه غربی ها نتوانستند در جنگی سه ساله سوریه را به زانو در بیاورند!  این بود که ارتش سوریه ـ با مشورت مستشارهای نظامی ایران ـ توانسته است یک بسیج مردمی طراحی کند و  این علت اصلی شکست نخوردنِ نظام حاکم سوریه است. این الگو قبل از سوریه در جنگ هشت ساله  طراحی و عملیاتی شده بود. حال این مسئله  در دوران تمدن اسلامی در همه حوزه های اقتصادی، سیاسی، سیاست خارجی و...  محقق می شود. به عبارت دیگر مدل هایی را در ایران پیاده می کنید؛ که این الگوها بعد از اینکه پیاده و تجربه شد، مورد اقبال عمومی در جهان مستضعفین و جهان اسلام قرار می گیرد.

**ابنا:**در مرحله تمدن اسلامی الان در چه مرحله ای هستیم؟ و ظاهرا رهبر معظم انقلاب نیز دغدغه تشکیل تمدن اسلامی را دارند.

ـ انقلاب اسلامی 5 مرحله برای تحقق اهداف خود تعریف کرده است مرحله اول؛ مرحله انقلاب اسلامی است که تحقق یافته، مرحله دوم؛ مرحله تشکیل نظام اسلامی است که این هم محقق شده است، مرحله سوم؛ مرحله طراحی دولت اسلامی است ـ که الان ما در این مرحله هستیم ـ دولت اسلامی یعنی ساختارهایی به وجود بیاید که؛ مبتنی بر مسئله الگوی پیشرفت اسلامی برنامه ریزی کند. ما این ساختارها را نداریم و انقلاب اسلامی در این مرحله در حال تلاش است. بحث الگوی پیشرفت اسلامی، ابزار دولت سازی اسلامی است. انشاء الله وقتی  ساختارهای مبتنی بر الگوی پیشرفت اسلامی تشکیل شد، ما وارد مرحله تشکیل جامعه اسلامی می شویم. جامعه اسلامی جامعه ای است که برنامه های اسلامی درهمه ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... در حال پیاده شدن باشد. بعد مدتی که این مرحله جامعه اسلامی ادامه پیدا کرد ـ مثلا وقتی 5 برنامه پیشرفت اسلامی را در کشور پیاده کردیم ـ وارد مرحله تمدن اسلامی می شویم در واقع مرحله تمدن اسلامی به معنای تکثیر "الگوی اسلامی اداره جامعه" از ایران به سایر نقاط عالم است. به نظرم مرحله تمدن اسلامی تفسیر روایت امام صادق(علیه السلام) است ؛که در مورد قم فرمودند: «منه یفیض العلم الی سائر البلاد».

بنابراین ما دو مرحله از انقلاب را با موفقیت طی کرده ایم و دو مرحله هم پیش رو داریم. اکنون هم در مرحله دولت اسلامی هستیم؛ که البته مرحله دولت اسلامی وابسته به تولید الگوی پیشرفت اسلامی است، همان قدر که این مسئله جدی گرفته شود، به همان میزان دولت ـ به معنای ساختارهای اداره کننده جامعه ـ اسلامی خواهد شد. سخن در این است که بدون دولت اسلامی نمی توان جامعه اسلامی را محقق کرد و البته بدون الگوی پیشرفت هم نمی توان دولت اسلامی را ساخت. اینکه برنامه های توسعه را در کشور پیاده کنیم و بعد انتظار تحقق سبک زندگی اسلامی را داشته باشیم، نوعی ساده انگاری مزمن است؛ که بین نخبگان ما وجود دارد! متأسفانه!

**ابنا:** کدام دستگاهها و نهادها و سازمانها اعلام آمادگی کردند تا با شما همکاری کنند و این طرح تا کجا پیش رفته است؟  
ـ ما از سه هدف دوران پرورش ـ که بیان کردم ـ هدف اول را  تا حدی به اندازه بضاعت خودمان پیش برده ایم. حدود بیست مرکز وجود دارد که در بحث گفتمان سازی با ما همکاری می کنند. اگر بخواهم دقیق تر گزارش دهم؛  ما برای گسترش گفتمان الگوی پیشرفت اسلامی 7 نوع نشست در کشور برگزار می کنیم؛ که یکی  از آنها نشست های رسانه ای است. مثل همین نشستی که در خدمت شما هستیم و دیگر نشست ها.... این 7 نوع نشست با همکاری حوزه های علمیه، دانشگاهها و رسانه ها در حال برگزاری است؛ ولی کماکان دو هدف تربیت کارشناس الگوی پیشرفت اسلامی و ایجاد ساختارهای متکفل الگو معطل مانده است!

**ابنا:**این کارها بودجه می خواهد.

ـ در مملکت ما بودجه وجود دارد، ضرورت مسئله جا نیفتاده است. برای همین هم،  اولویت اصلی ما گسترش این گفتمان است؛ یعنی ما به میزانی که این مسئله را در حوزه ها و در دانشگاه ها  گسترش دهیم ، به همان میزان ساختارهائی  در حوزه و دانشگاه  برای تربیت کارشناس اقدام می کنند. گفتمان سازی برای این مسئله را با کمک رسانه ها، حوزه ها، دانشگاهها و نهادهایی ـ که با ما همکاری می کنند ـ قدری گسترش داده ایم، امیدوارم دفعه بعد که خدمتتان بودم؛ گزارش دو سطح دیگر را  ارائه کنم.

**ابنا:**انتظار شما از حوزه بیشتر است یا از دانشگاه؟

ـ در پردازش موضوعات جهت ساز باید همکاری بین مدیران، دانشگاهها و حوزه ها صورت بگیرد. حتما باید نهادهای اجرائی هم همکاری کنند.

**ابنا:**الگوی شما برای اقتصاد و سیستم پیچیده بانکی چیست؟ و چگونه می خواهید اقتصاد را اسلامی کنید؟  
ـ دو مورد از 81 «موضوع جهت ساز» نقشه راه، موضوعاتی اقتصادی هستند. یکی مسئله اقتصاد مقاومتی است؛ که موضوع آن کنترل فشار اقتصادهای بیرون، بر اقتصاد جامعه ایران است. در سرفصل اقتصاد مقاومتی روشهای جلوگیری از فشار بیرونی بر اقتصاد ایران را بحث کرده ایم. یکی از برنامه های پیشنهادی  در این راستا، تغییر تراز تجاری ایران از اروپا به غیر متعهد ها و مستضعفین است. ما باید جغرافیای صادرات و واردات را به سمت کشورهای غیر متعهد عوض کنیم و البته برای تحقق این کار نیاز به تغییر بافت تولید ناظر به نیازهای مستعضفین عالم و غیر متعهد ها داریم و...  
  
عنوان دیگری در فضای اقتصادی داریم تحت عنوان "تعادل اقتصادی". به نظرمان می رسد که در ادبیات اقتصاد فعلی، وقتی می خواهند؛  اقتصاد یک جامعه را شکوفا کنند، در نهایت یک تعدیل کلان در جامعه اتفاق می افتد و همه چیز به محوریت بخش اقتصاد سامان می یابد. از منظر توسعه،  آموزش خوب، آموزشی است که خلاقیت برای اقتصاد ایجاد کند، حقوق و قضای خوب، حقوق و قضائی است؛ که امنیت سرمایه دار را تأمین کند، سیاست خوب سیاستی است که منجر به رشد اقتصادی شود و... این حرف ها در ادبیات اقتصاد و توسعه مطرح است. اگرچه در قانون اساسی گفته شده؛ اقتصاد هدف نیست ولی در تئوری های علمی اینها اقتصاد را محور قرار می دهند و همه چیز باید به محوریت اقتصاد تعدیل شود! حتی میزان درآمد مردم، اگر به سمتی برود که با یک نحوه عدالتی ـ مسأله به ضرر صاحبان سرمایه تمام شود، به آن می گویند اقتصاد صدقه ای و کمیته امدادی!  از منظر این اقتصاد، منافع  سرمایه دار، نباید ضربه بخورد. البته در ظاهر حرف قشنگی می زنند و می گویند این عدالت به ضرر تولید است؛ ولی در نهایت وقتی تئوری ها بازشکافی می شود، می بینیم که در واقع منظور تأمین منافع سرمایه دار است.  این فضای فعلی  تئوری های اقتصادی است. حال اگر بخواهیم  ریشه شکل گیری این تئوری های اقتصاد پرست! را بدانیم، باید به  چند محور توجه کنیم:  محور اول، نحوه تجمیع سرمایه است، این بخش را توضیح می دهم تا مسئله روشن شود؟ همانطور که گفتم: اقتصاد فعلی عیب بزرگش  این است که اقتصاد را هدف قرار داده و بقیه جامعه را خدمه این هدف. از نظر ما کسی که بخواهد این اقتصاد را با چالش روبرو کند باید ارکان این اقتصاد را به چالش بکشد و لازم نیست که همه بخش های این اقتصاد را نظری نقد کنیم. رکن اول اقتصاد سرمایه داری، شکل تجمیع سرمایه در این اقتصاد است. یعنی اقتصاد فعلی چون می خواهد بخش های بزرگ اقتصادی را راه بیاندازد نیاز دارد پولهای خُرد را جمع کند و در اختیار سرمایه دار قرار دهد؛ تا سرمایه دار بتواند صنایع مادر و... را ایجاد کند. اگر یک سیستم اقتصادی نتواند تجمیع سرمایه ایجاد کند نمی تواند کارهای بزرگ انجام دهد. حال اقتصاد سرمایه داری این کار را چگونه انجام می دهد؟ در مکانیزم تجمیع سرمایه در سیستم اقتصاد فعلی، با تحریک حرص و دادن وعده سود، سرمایه تجمیع می شود؛  یعنی اینکه به شما می گویند:  اگر پولتان را در بانک بگذارید، به شما 20 درصد سود می دهیم، درواقع دارند حرص شما را تحریک می کنند؛ که  البته منجر به ربا هم می شود. پس با دادن سود، مردم را در اقتصاد مشارکت می دهند؛ ولی از آن طرف این سود داده شده به مردم را به همراه سود سرمایه دار و سود بانک  بر قیمت تمام شده کالا ها و خدمات می افزایند. حال اگر ما بتوانیم یک تجمیع سرمایه ای داشته باشیم؛ که به اصطلاح، متکی به اصل آهنین! منافع افراد نباشد،؛ در واقع توانسته ایم که یک تولید بسیار ارزانتر در جامعه ایجاد کنیم. تولیدی که از قیمت تمام شده آن، سود سرمایه دار و سود سپرده گزارکسر شده است! این چه طور ممکن است. ما در نقشه راه بحث کرده ایم که اگر به محوریت تأمین سبد نیازهای عمومی خانواده؛ موقوفات هدایت  و تجمیع شوند، این اتفاق مبارک خواهد افتاد و در عمل یکی از ارکان اقتصاد سرمایه داری به چالش کشیده خواهد شد. توضیح بیشتر اینکه برای تحقق تجمیع سرمایه، یکی از عوامل ، انگیزه داشتن  افراد برای سپرده گزاری است؛ که به شهادت محاسبه ارزش مالی موقوفات فعلی، این انگیزه در سطح بسیار بالائی در مردم به محوریت این بخش وجود دارد. این شوق فعلی در شرایطی به وجود آمده که هیچگونه تلاش تشویقی و ترویجی در سطح برنامه ریزی برای مسئله وقف وجود ندارد و تشویق ها به صورت محدود در منابر، مساجد و هیئات انجام می شود. حال اگر به مردم توجه داده شود که نتیجه این وقف تأمین نیازهای اصلی نهاد خانواده  ـ مانند مسکن ـ است؛  انگیزه برای تجمیع سرمایه حول بخش وقف  افزایش می یابد.

با  تجمیع سرمایه حول بخش وقف، علاوه بر حل مسأله انگیزه برای سپرده گزاری ـ که اقتصاددانان غرب زده، تنها راه آن را  اصل منافع شخصی می دانند ـ یکی دیگر از  عواملی که بر اساس آن واگذاری تولید به بخش خصوصی توجیه می شود؛ حل می شود. کدام مسئله؟  مسئله انگیزه بیشتر برای تولید در بخش خصوصی درمقایسه با بخش دولتی. اگر هدف اصلی  تجمیع سرمایه به محوریت وقف را تأمین نیازهای خانواده و به تبع احیای نهاد خانواده بدانیم؛ به وسیله انگیزه انسانی تولید شده بر اساس این هدف ، می توان تولید پر رونقی  را در این بخش ایجاد کرد. فراموش نکنیم که به دلیل استحکام  انگیزه های دینی، ایجاد مشارکت برای تحقق اسلا م گاهی تا سطح جانفشانی ارتقاء می یابد؛ که تکرار این تجربه ها در مورد تحقق نهاد خانواده ، تحقق عدالت و رفع فقر هم قطعی است. به عبارت دیگر  اگر در ابتدای امر تأمین نیازهای عمومی خانواده را اصل قرار دهیم و مثلا به دنبال تأمین مسکن، امکانات ازدواج و... باشیم؛ هم بخشی از مشکل اشتغال را با محوریت بخش وقف حل کرده ایم و هم با انگیزه ناشی از این هدف مقدس، انگیزه ی رونق  بنگاه های وقف محور را افزایش داده ایم. اگر شما این کار را کردید، در واقع اصل آهنین منافع شخصی ـ که مهم ترین اصل در اقتصاد غربی است ـ را به چالش کشیده اید. این اصل می گوید اقتصاد جامعه  شکوفا نمی شود الا اینکه همه منفعت و سود مادی ببرند. می گوید  بیائید کار کنید تا 20 درصد سود ببرید! اگر کتابهای تمام اقتصاد دانان را مطالعه کنید اگر نگویم مهمترین اصل در اقتصاد این است ، حتما باید بگویم یکی از مهم ترین اصول اقتصاد غربی است. با تجمیع سرمایه به محوریت بخش وقف این اصل به چالش کشیده می شود و در عمل اگر بتوانیم این طرح را حول آستان قدس رضوی پیاده کنیم؛ یک مدل تجمیع سرمایه را در ایران پیشنهاد کرده ایم که در واقع  این الگو متکی بر دادن سود مادی صرف به افراد نیست؛ بلکه متکی بر تحریک آخرت و اعتقاد به زندگی ابدی است. انگیزه اخروی باعث می شود تا  مردم مال را سرمایه گذاری کنند. به نظرما  با این کار یکی از ستونهای اقتصاد سرمایه داری با چالش و تردید عملی و نظری روبرو می شود! و نگرش به مفهوم سود ، از سود ناچیز دنیوی به سود ابدی گسترش می یابد. این مطلب قابل تفاهم با مردم است؛ مثل دستگاه عزاداری امام حسین(علیه السلام) که هزار سال است مردم خرج می کنند ولی احساس می کنند آنها سود می برند و احساس نمی کنند که به دستگاه امام حسین علیه السلام سود می رسانند! بنابراین در این بخش ما نگرش به مفهوم سود را تغییر می دهیم.

**ابنا:**صبغه اقتصادی برنامه های نقشه راه، قوی است یا فرهنگی؟

جامع است؛ سعی شده است تا همه ابعاد جامعه در این نقشه راه  لحاظ شود، امنیت، سیاست، فرهنگ ، اقتصاد و...  
**ابنا:**به نظر می آید برنامه شما فرهنگی باشد.

به این خاطر است که شما در نهایت معتقدید که در نگاه اسلامی به اداره جامعه، ریشه همه امور هدایت نگرش های عمومی است؛ البته همانطور که چند بار گفتم هدایت با پردازش جهت ساز ها اتفاق می افتد و نه با بحث نظری و فلسفی!  
**ابنا:**بیشترین دغدغه مردم اقتصاد است. قبول می کنید؟

ـ الان این طوری است چون موضوعی جهت ساز است؛ که نخبگان انقلاب پاسخ آن را نداده اند، البته در غرب هم جواب درستی نداده اند؛ در همه کشورهای به اصطلاح توسعه یافته! مردم مهمترین دغدغه خود را اقتصاد می دانند. ولی در جامعه مطلوب اسلامی چطور؟ یعنی اگر شما بتوانید جامعه مطلوب اسلامی به وجود بیاورید بالاترین دغدغه مردم به نظر شما اقتصاد است؟ وقتی مشکل اقتصاد حل شود. مثلا مشکل مسکن مردم با محوریت وقف حل شود آیا مردم این مقدار دغدغه  اقتصادی دارند؟ یا می توانید دغدغه هایشان را به سمت های دیگر جهت دهید؟

**ابنا:**مشکلات فقط مسکن نیست مسائل اشتغال، تورم و ... نیز وجود دارد.

ـ برای مردم عمده مسئله تأمین نیازهای عمومی است؛ موضوع اشتغال به همین خاطر اهمیت دارد؛ یعنی اگر شما بتوانید خانواده را احیاء کنید؛ اشتغالی که به وسیله زنان اشغال شده! به مردان اختصاص می یابد، مگر در موارد اختصاصی بانوان.  نگرش ها باید اصلاح شود تا زنان نگاهشان این باشد که مهمترین کار رونق دادن به خانواده و تربیت نسل بعد یک جامعه است. شما کاری بالاتر از تربیت یک نسل سراغ دارید؟!  با مکانیزمهایی که بعدا بحث می کنیم؛ زنها تربیت فرزند را شغل می دانند و البته مردان باید به همسرانشان برای کار در منزل و تربیت فرزند-اگر آنها بخواهند- حقوق بدهند! با تغییر نگرش ها مسئله اشتغال هم حل می شود. الان درنظام  سرمایه داری زن یک نیروی کار ارزان قیمت محسوب می شود و در کارهای دفتری و... فعالیت می کنند.

**ابنا:** برنامه تان مردسالارانه است!؟

ـ نگاه نقشه راه، نگاهی خانواده محور است؛ یعنی ما می خواهیم خانواده اسلامی ـ خانواده ای که در اسلام تعریف شده ـ احیاء شود . در جامعه اسلامی رکن همه امور احیای نهاد خانواده است و رکن خانواده زن. این عظمت و جایگاه زن در اسلام را نشان می دهد. ما لوازم یک خانواده اسلامی را در نقشه  را دیده ایم؛ نه مردسالاری است و نه گرایش های فمینیستی.

**ابنا:**در پایان اگر مطلبی دارید بفرمایید.

ـ به آقای «حسینی عارف» ـ مسئول محترم خبرگزاری ابنا ـ پیشنهاد گفتمان سازی گسترده برای الگوی پیشرفت اسلامی را داده بودم ، بدون گفتمان سازی برای الگوی پیشرفت اسلامی  نگرش ها ی غلط- که نتیجه الگوهای غربی است- اصلاح نمی شود. الگوی پیشرفت اسلامی باعث می شود که از ریشه جلوی انحرافات و ناهنجاری ها گرفته شود. به عنوان مثال اگر شما نهاد خانواده را احیا کردید و پدر و مادر در نهاد خانواده حضور داشتند. چون عواطف در خانواده  پررنگ است مسائل مهمی مانند حجاب و عفاف حل می شود. در نهاد خانواده و در دوران تربیت خیلی بهتر می شود نگرش های غلط را اصلاح کرد. فقط مسئله حجاب هم نیست در اقتصاد هم باید نگرش ها را اصلاح کرد. در همه بخش ها همین طور است. اگر الگوی پیشرفت اسلامی را جدی گرفتیم، ریشه پیدایش ناهنجاری ها  به شدت تضعیف می شود.

نگرش هایی که در افراد شکل می گیرد؛ ریشه همه مسائل است. چه چیز نگرشها را شکل می دهد؟ ساختارهای جامعه، اگر ساختار ها را اصلاح کنیم، نگرش های صحیح شکل می گیرد و ناهنجاریها در روبنا کم می شود. به عنوان مثال  اگر در  آموزش و پرورش 15 سال  همت بر این باشد که علوم پایه آموزش داده شود؛  افراد وقتی به سن ازدواج رسیدند، با همسرشان بد رفتار می کنند و بلد نیستند فرزندشان را تربیت نمایند. بنابراین یا  باید این 30 درصد طلاق فعلی را و این همه معضلات اجتماعی و ناهنجاری ها را بپذیریم و یا باید آموزش و پرورش نصفی از دروس خود را به  خانواده و آموزش سبک زندگی اختصاص دهد. مثل ریاضی 1 و2 و 3  باید خانواده 1و2و 3 داشته باشیم. اصلاح نظام آموزشی یکی از مصادیق اصلاحِ  الگوهای غربی است. چون شما از آنجا اصلاح را شروع نمی کنید؛ افراد به جای اینکه سبک زندگی اسلامی را یاد بگیرند ،فن سالار و تکنوکرات بار می آیند! الگوی پیشرفت اسلامی راه حل برخورد با ناهنجاری های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را اصلاح نگرش ها می داند و ریشه نگرش های غلط و به تبع ناهنجاری ها، ساختارها و مفاهیم مدرن هستند.

**ابنا:** از اینکه وقت ارزشمند خود را در اختیار ما گذاشتید ممنون و متشکرم.